



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۱۶

رفعت حسینی

خداوندگار بلخ برای مولوی عقلانی نیست

سالهای بسیاریست که در خاکزار افغانستان، جلال الدین رومی را، خداوندگار بلخ و جلال الدین بلخی (((پف))) می کنند. او خداوندگار قونیه است نه از بلخ. و واقعیت ها میگویند که این خداوندگار بلخ گفتن، منطبق ندارد: جلال الدین خان، بیک روایت نامستند هفت ساله و بیک روایت نامستند دیگر نه ساله بود، که پدرش از ترس کشته شدن از بلخ به امپراتوری آنوقت ترکیه گریخت و جلال الدین در جمله [[وسایل]] دیگری بود که او با خود و « عیال داری» اش همراه گرفتند. جلال الدین هر آنچه را درباره اسلام و شعر عربی و فارسی یاد گرفت در روم (قونیه) ترکیه بود. و در نزده سالگی در روم قونیه ترکیه خانقاه ساخت.

///

جلال الدین حتا یکبار تذکری از سرزمینی که در آن بدنبا آمد و از خوبی های آن دیار و از حسرت دور شدن از آنجا بیتی و غزلی نسروده. اگر در مثنوی از وطن حرف میزند منظورش دور شدن از خالق دینی است. و نیز یکبار نخواست به بلخ سفر کند.

///

در انترنت مطالب در مورد جلال الدین دو گونه اند: یک وبسایت های بسیاری موضوعات { تبلیغاتی } نامستند و غلط و دروغ پخش میکنند. دو. خیلی کم به سخنان اکادمیک و بر مبنای دانش بر میخورید. درویکی پیدیا مطالب مشرخی در پیرامون جلال الدین هست.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/>

از ان میان:

«جلال الدین محمد بلخی در ۶ ربیع الاول (برابر با ۱۵ مهرماه) سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ زاده شد. [۴] پدر او مولانا محمد بن حسین خطیبی معروف به بهاء الدین ولد و سلطان العلماء، از بزرگان صوفیه و مردی عارف بود و نسبت خرقة او به احمد غزالی می پیوست. وی در عرفان و سلوک سابقه ای دیرین داشت و چون اهل بحث و جدال نبود و دانش و معرفت حقیقی را در سلوک باطنی می دانست نه در مباحثات و مناقشات کلامی و لفظی؛ پرچم داران کلام و جدال با او مخالفت کردند. از جمله فخر الدین رازی که استاد سلطان محمد خوارزمشاه بود و بیش از دیگران شاه را علیه او برانگیخت. سلطان العلماء احتمالاً در سال ۶۱۰ قمری، هم زمان با هجوم چنگیزخان

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

از بلخ کوچ کرد و سوگند یاد کرد که تا محمد خوارزمشاه بر تخت نشسته، به شهر خویش بازنگردد. روایت شده است که در مسیر سفر با فریدالدین عطار نیشابوری نیز ملاقات داشت و عطار، مولانا را ستود و کتاب اسرارنامه خود را به او هدیه داد. فرانکلین لوئیس این حکایت را رد می کند و غیرواقعی می داند. [۳۰] وی به قصد حج، به بغداد و سپس مکه و پس از انجام مناسک حج به شام رفت.

سپس با دعوت علاءالدین کیقباد سلجوقی به قونیه رهسپار شد و تا اواخر عمر همان جا ماندگار شد. مولانا در نوزده سالگی با گوهر خاتون ازدواج کرد. سلطان العلماء در حدود سال ۶۲۸ قمری جان سپرد و در همان قونیه به خاک سپرده شد. در آن هنگام مولانا جلال الدین ۲۴ سال داشت که مریدان از او خواستند که جای پدرش را پر کند. [۳۱]»